

مجله مطالعات انتقادی ادبیات
فصلنامه دانشگاه گلستان
سال دوم / شماره مسلسل هفتم / پاییز ۱۳۹۴

موبدان و حوزه عملکرد آنان در شاهنامه فردوسی با ملاحظاتی بر منابع پهلوی و تاریخی

حسین فامیلیان سورکی^{۱*}، غلامعلی زارع^۲

^۱استادیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه پیام نور
آدانشیار دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی گلستان
تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۵

چکیده

موبدان و حوزه عملکرد آنان در شاهنامه فردوسی با ملاحظاتی بر منابع پهلوی و تاریخی یکی از مباحث مهم در سراسر شاهنامه فردوسی مبحث موبدان و حوزه های متنوع کاری آنان است. در این پژوهش کوشیده ایم با رجوع به منابع مرتبط، این موضوع را جامعتر بکاویم که حاصل تحقیق، طبقه بندی حوزه کاری موبدان با عناوین زیر است: الف) شاهنشاهی ب) وزارت ج) مشاورت د) کاردانی ه) آموزگاری و) خوابگزاری ز) ستاره شناسی ح) غیب دانی ط) سفارت ی) سپاهیگری ک) رازآگاهی و زارداری ل) آزمایش و سنجش م) داوری و قضاوت ن) عقد و ازدواج س) گوهر شناسی ع) درمان ف) خزانه داری ض) اخذ مالیات ق) زندخوانی و ... در مجموع موبدان در اغلب حوادث شاهنامه نقش داشته اند که علی رغم اعتبار معنوی و خدمات گسترده و مؤثر مادی، در نهایت به دلیل اشتباهات نظری، عملی و اعتقادی هم به خود و هم به آیین زردشت و هم به کشور آسیب رساندند که با تعهد و تقید قابل پیشگیری بود.

واژه های کلیدی: موبدان، شاهنامه، فردوسی، کارکرد، عملکرد

*نویسنده مسئول: f.ahmadi52@gmail.com

مقدمه

حضور پرتنوع و تصدی‌گری‌های تأمل برانگیز موبدان در شاهنامه فردوسی چشمگیر است. مطالعات اولیه چنین می‌نمود که موبدان بیش از وظایف مرسوم به ایفای نقش پرداخته‌اند. این نکته ما را به شناخت نقش و عملکرد آنان برانگیخت. یکی از مسائلی که به منظور تبیین موضوع باید بدان بپردازیم، مسأله «حوزه عملکرد موبدان» است. محققانی که درباره آیین زرتشت تحقیق کرده‌اند، تصریح کرده‌اند که «نخستین ویژگی تعالیم زرتشت تکیه‌ی او بر رابطه مشخص میان انسان و خداست» (زهر، ۱۳۷۷: ۷) و این خود گویای وظیفه اصلی دین یاران زرتشتی است. با این همه با استناد به متون مورد مطالعه به این وظایف اشاره می‌کنیم:

الف) استنساخ و حفظ متون دینی (دادگی، ۱۳۸۰: ۱۵۸ و کریستن سن، ۱۳۷۵: ۹۲)

ب) پاسخ‌گویی به ابهامات و سؤالات (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۸ و دادگی، ۱۳۸۰: ۱۰۳ و اوشیدری، ۱۳۷۱: ۵۹)

ج) خوب نگاه داشتن و پرورش و بسط دین (معیری، ۱۳۸۱: ۲۸)

د) تعلیم آموزه‌های دیانت زرتشت (معیری، ۱۳۸۱: ۲۸)

هـ) مشاور اعظمی و سامان‌دهی امور (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۳۵)

و) پرستش و ستایش صحیح ایزدان (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۸)

ز) صدور احکام و فتاوی مطابق با بهدین پاک مزدیسنان (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۸)

ح) آگاه کردن مردم از کار خوب (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۸)

ط) نمودن راه نجات و بهشت (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۸)

ی) بیم دادن از دوزخ (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۸)

ک) اجرای مراسم قربانی (معیری، ۱۳۸۱: ۲۸)

ل) آماده‌سازی هوم، نوشابه مقدس (معیری، ۱۳۸۱: ۲۸)

م) برگزاری آیین طهارت برای کسانی که با چیزهای غیر منزه تماس داشتند. (معیری، ۱۳۸۱: ۲۸)

ن) تعلیم و تربیت شاهزادگانی که می‌بایست به شاهنشاهی می‌رسیدند. (معیری، ۱۳۸۱: ۶۰)

س) نجات کیش زرتشتی از ضعف و افول (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۹۲)

با توجه به تصریح وظایف موبدان در متون مورد پژوهش و مقایسه آن با عملکرد گسترده آنان در شاهنامه می‌بایست اوضاع بهتر از آنچه گذشت، می‌گذشت؛ اما گزارش‌هایی که از واقعیت‌های جامعه ایران پیش از اسلام به ما رسیده است، حاکی از ناکامی‌هایی است که قابل تأمل است.

نگارندگان برآند تا با تکیه بر اسناد و یافته‌ها از شاهنامه و نوشته‌های معتبر پهلوی و تاریخی به علل یقینی و احتمالی حضور گسترده موبدان دست یابند و به نقد و تحلیل نتایج و پیامدهای قهری عملکرد آنان در سرنوشت کیش زرتشت و حاکمیت سیاسی کشور پردازند. گرچه منبع اصلی این پژوهش، شاهنامه فردوسی است، به منظور تدقیق و تحکیم مطالب از دستاوردهای پژوهشی مرتبط با ایران باستان نیز استفاده کرده‌ایم.

روش تحقیق چنانکه اشاره کردیم، کتابخانه‌ای است. پژوهشگران به منظور اتقان مقاله و دستاوردهای آن کوشیده‌اند تا حد ممکن اغلب منابع معتبر و مرتبط را بررسی و مطالعه کنند. گفتنی است که برخی از این منابع را موبدان زرتشتی به قلم خویش نگاشته‌اند. ضمناً شاهنامه مورد استفاده در این مقاله، شاهنامه فردوسی به کوشش جلال خالقی مطلق می‌باشد که با دقت، تمام آن را مطالعه کرده، نکات مرتبط با موضوع پژوهش را از آن استخراج نموده‌ایم.

درباره‌ی موضوع این مقاله پیش ازین دیگر پژوهشگران آثار ارجمندی نگاشته‌اند- که مشخصات

آن‌ها در فهرست منابع و مآخذ آمده است- که به اهم دستاوردهای آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- در مقاله "رد و موبد در شاهنامه" تلاش نگارندگان محترم در پاسخ به این سوال بوده است که آیا "رد" یک صفت عمومی به معنای سرور، بزرگ، دلیر و خردمند است و یا اینکه می‌توان ردان را یکی از طبقات اجتماعی و عضوی از جامعه‌ی روحانی به شمار آورد؟ محققان با طی مقدمات دریافته‌اند که در شاهنامه "رد و موبد" ۶۳ بار در کنار هم آمده‌اند و گاه جدایی ناپذیر به نظر می‌رسند. نتیجه اینکه موبدان و ردان از اعضای جامعه‌ی دینی‌اند که در شاهنامه کارکرد مشترکی دارند.

۲- در مقاله "خویشکاری‌های موبدان در شاهنامه" محقق محترم با مرور و بر شمردن تصدی‌گری‌های موبدان به نتایج زیر دست یافته است:

الف) کارکرد موبدان در شاهنامه منحصر به اجرای امور و مناسک دینی و روایت داستان‌ها نیست و آنها در اداره‌ی کشور اختیارات بیشتری دارند از جمله در جنگ‌ها؛ تعلیم و تربیت؛ رایزنی و مشورت و نظارت بر امور اقتصادی.

ب) واژه موبد یک اطلاق عام برای روحانیان است. به بیان دیگر همه طبقات روحانی موبد هستند.

ج) مطابق شاهنامه موبدان دارای طبقات گوناگونی هستند و نمی‌توان برای موبدان و طبقات مختلف روحانیان، سلسله مراتب مشخصی در نظر گرفت.

اهمیت تاریخی و سیاسی و فرهنگی موضوع و ضرورت عبرت‌آموزی از افراط‌ها و تفریط‌های گذشتگان ایجاب می‌کند که -علاوه بر پژوهش‌های انجام یافته- موضوع مورد بازنگری، مذاقه و تحلیل قرار گیرد.

جامعیت، کیفیت و کمیت منابع، نگاه متفاوت، دستیابی به نتایج تازه و روش پژوهش و تحلیل یافته‌ها از وجوه امتیاز این مقاله است. در این زمینه گفتنی است که به منظور بهره‌مندی از منابع بیشتر و بهتر به بسیاری از منابع پهلوی و کتب تاریخی معتبر رجوع کرده‌ایم و در روش انجام این کار نیز داده‌های شاهنامه را با اسناد تاریخی مطابقت داده‌ایم.

عملکرد موبدان در شاهنامه فردوسی

نویسندگان قدیم از کلمه مغ (magoi و maghos) پیشوای دینی زرتشتی را اراده کرده‌اند. همین کلمه در همه السنه‌ی اروپایی بصورت mage موجود است. مغان ایران کسانی هستند که با فلسفه و تعلیم زرتشت آشنا کنید. مفسران اروپایی اوستا این کلمه را به معانی مختلف گرفته‌اند. اگر این کلمه را با لغت سانسکریت مگهه maghe که به معنی ثروت و پاداش و دهش است مربوط بدانیم، با معنای «دهش و بخشش» مقرون‌تراست.

کار اصلی مغان زرتشتی اجرای مراسم دینی بوده است. مغان نزد ایرانیان سرآمد فرزندگان و دانشمندان بوده‌اند، کسی پیش از آموختن تعالیم مغان به پادشاهی ایران نمی‌رسید. کوروش دادگری و راستی را از مغان آموخت. همچنین حکم و قضا در محاکمات با مغان بوده است. در کتیبه داریوش بزرگ در بهستان مکرر به کلمه mogh (مغ) بر می‌خوریم. در تورات و انجیل نیز چندین بار این اسم را می‌بینیم. در قرآن کریم یک بار از کلمه‌ی «مجوس» که از زبان آرامی به عرب‌ها رسیده ذکر شده است. این کلمه در زبان عربی به معنی مطلق زرتشتی است. موغو در اوستا، موگو در فرس و موگ در پهلوی و مغ در فارسی و هیأت دیگر این کلمه «موبد» از زمان بسیار قدیم تا به امروز اسمی است که به پیشوایان دین زرتشتی داده‌اند. متفقاً نویسندگان قدیم، زرتشت را مؤسس آئین مغ یا به عبارت دیگر آورنده دین مزدیسنی دانسته‌اند. پرفیریوس porphyrios فیلسوف قرن سوم میلادی می‌نویسد: مغ magos به زبان بومی کسی است که عالم الهی مطلع و ستاینده‌ی پروردگار است. افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسا بزرگان دیگر که از زرتشت ذکری کرده‌اند او را موبد فلسفه‌ی مغ و نخستین مغ دانسته‌اند. (رک. پورداد، یسنا، ج ۱، (بی‌تا): ۷۵-۷۸؛ رضی، ج ۴، ۱۳۸۱: ۱۹۵۶-۱۹۶۸؛ اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۳۶).

از طرفی نام «مغ» با آتشکده در هم تنیده است. (۱) منطقاً مهم‌ترین وظیفه مغان نگهداری از آتشکده است که اعتبار آنان و استمرار آیین زرتشت در پرتو آتش آن میسر است، هر چند آتشکده بتدریج نماد قدرت و اعتبار معنوی آیین زرتشت شد و زرتشتیان در جستن نیازهای گوناگون خویش و البته با انگیزه‌های متفاوت به تحسین و تعظیم آن می‌پرداختند؛ چنانکه اقبال ساسانیان به آتشکده از این منظر قابل بررسی است. آتشکده مرکز نضح و تکوین قدرت دودمان ساسانی بود (نفیسی، ۱۳۳۱:

۱۰۸) و آنها در سایه دین در عرصه نبرد با قوم پارتی به مقصود رسیدند (رک. بیانی، ۲۵۳۵: ۴۴) نقش آتشکده و تصویر آتشدان روی مسکوکات عهد هخامنشی و سکه‌های ساسانی گواه مرجعیت آن است (رک. پورداود، یشتها، جلد اول، (بی تا: ۵۰۷)

فردوسی در شاهنامه از پنج آتشکده نام برده و بیش از همه از آذر گشسپ یاد کرده و در نسخه‌های معتبر ۶۱ بار نام این آتشکده آمده است. (نفیسی، ۱۳۳۱: ۱۲۱). در بخش اسطوره‌ای شاهنامه آتشکده کانون قدرت دینی در رهبری قیام مردمی علیه ضحاک است (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۸۱). دین پژوهان در مقاطعی از تاریخ برای تأمین هزینه‌ها، از خزانه و قدرت سیاسی استمداد کرده‌اند؛ از این روی پادشاهان هر یک به مناسبت‌ها بخشی از اندوخته خزانه و یا غنائم جنگی را به آتشکده می‌فرستادند. کیخسرو در بازگشت از ترکستان، موبدان آتشکده بخارا را مورد نواخت مادی قرار می‌دهد. (فردوسی، دفتر چهارم، ۱۳۸۶: ۳۰۷) و بهرام گور جواهر تاجی را که از خاقان ترک گرفته بود و زن وی را که اسیر کرده بود - ظاهراً برای خدمت - به آتشکده آذرگشسب فرستاد و خسرو دوم وقتی بر بهرام چوبین غلبه کرد به عهد شرعی خود وفا کرد و زیورهای زر و نقدینه را به همین آتشکده فرستاد (نفیسی، ۱۳۳۱: ۲۵).

شهریاران نیز به علل گوناگون به آتشکده متوسل شده‌اند. درماندگی شهریاران یکی از دلایل روی آوردن آنان به آتشگاه است. در آثارالباقیه آمده که: در زمان فیروز، جد انوشیروان باران نیامد و مردم ایران‌شهر گرفتار خشکسالی شدند. فیروز خراج از مردم برداشت و در خزانه‌های خود را به روی مردم گشود و از مالهای آتشکده‌ها به آنها وام داد یا بخشید، سپس به آتشکده رفت و نماز خواند و از خدا خواست که این بلا را از سر مردم بگرداند (بیرونی، ۱۳۲۱: ۲۶۱-۲۶۲).

استیصال کیخسرو و کاووس از یافتن افراسیاب، نیا و نبیره را به نیایش در خان آذر گشسپ می‌کشاند جایی که آخرین پناهگاه بزرگان است. آنها با جامه‌های سپید، گریبان و فریاد خواه، جهان‌آفرین را می‌خوانند و فردوسی ضمن نمایش انکسار آنها به تصحیح تصور ناصواب مخاطبان در آتش پرستی زرتشتیان می‌پردازد.

نشستند چون باد هر دو بر اسپ / همان تا در خان آذر گشسپ ...

جهان آفرین را همی خواندند / بدان موبدان گوهر افشانند

چو خسرو به آب مژه رخ بشست / برافشاند دینار برزند و اُست

به یک هفته بر پیش یزدان بُدند / مپندار کآتش پرستان بدند

که آتش بدان گاه محراب بود / پرستنده را دیده پر آب بود

(فردوسی، دفتر چهارم، ۱۳۸۶: ۳۱۱-۳۱۲)

شاهان هخامنشی از آذر و خورشید استغاثه نمودند که لشکریان را دلیر ساخته پیروز گردند (پورداوود، یشتها، ج اول: ۵۰۸). اردشیر در تب و تاب جنگ با اردوان به درگاه آذر فرنیغ، کرفه گر رفته و از آن نیاز خواست (مشکور، ۱۳۲۹: ۱۷-۱۸)

آتشکده نشانیدن یکی از اقدامات آیینی شهریاران است (همان: ۳۲-۴۰ نیز: فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۴۶۷) جدا از پادشاهان ساسانی هر یک از شاهان اشکانی برای خود آتشگاهی ساخته بود. (بیانی، ۲۵۳۵: ۴۵). خسرو پرویز نیز بفرمود تا آتشکده‌ها ساختند و در آن دوازده هزار هیربد برای زمزمه بگماشت (نولدکه، بی تا: ۵۲۰). برخی از شاهان در آتشکده تاج‌گذاری می‌کردند (همان: ۵۵۱) و برخی به‌هنگام رسیدن به سلطنت پیاده به زیارت آتشگاه می‌رفتند و نذرها می‌کردند و هدیه و مال به آنجا می‌فرستادند (بیانی، ۲۵۳۵: ۴۶). در شاهنامه خاطر نوازی موبدان به‌منزله کسب خشنودی و رضایت یزدان پاک است. (فردوسی، دفتر چهارم، ۱۳۸۶: ۳۶۵). جامه بخشی و گهر افشانی بر موبدان و توانگر کردن آنها از سیاست‌های انوشیروان برای تحصیل حمایت معنوی بود. (فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۲۸۲).

با توجه به آنچه گفته شد در می‌یابیم که کاخ پادشاهان و آتشکده موبدان دو عمارتی هستند که کشور را سرپرستی می‌کنند و نفوذ آتشکده صرفاً در زمینه‌های اعتقادی نیست، بلکه از عواید آتشکده‌ها و نیروی اقتصادی آنها دولت و کشور خود را تجهیز و پشتیبانی می‌کرد. در مجموع موبدان با توجه به جایگاه اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، نقش‌های متنوع و متعددی را در جامعه ایران پیش از اسلام ایفا کرده‌اند که به منظور تبیین و تدقیق بحث، این نقشها را با استناد به شاهنامه بر شمرده، تبیین خواهیم کرد.

(۱) شاه موبد

سیاست زمامداران شاهنامه به سوی آرمان «شاه موبد» پیش می‌رود تا دین و دولت را توأمان در اختیار گیرد. شاه موبد، مشروعیت‌اعلای سیاسی در نظام حکومتی ایران به شمار می‌آید. جمشید نخستین شهریار شاهنامه است که خود را «شاه موبد» می‌خواند. او علاوه بر پادشاهی مدعی است که توان هدایت معنوی انسانها را داراست:

منم گفت با فره ایزدی / همم شهریاری و هم موبدی

(فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۴۱)

دین پژوهی بخش مهمی از فعالیت‌های دوران سلطنت اوست. (همان، ۴۲). از این روی پادشاه به عنوان نگهبان دین و برگزیده اهورامزدا بر سرزمین فرمان می‌راند. (بیانی، ۲۵۳۵: ۵۰-۵۱). «نامدارانی که خود را «شاه موبد» می‌خوانند باید در اوستا آنان را مانند انبیای بنی اسرائیل تورات تصور نمود که هم از پیامبرانند و هم از پادشاهان چنانکه داوود و سلیمان.» (پورداوود، یشتها، ج اول: ۱۷۷).

کیخسرو شهریار دیگری است که مشروعیت آسمانی را به وجود خود پیوند می‌دهد و در اتصال با آسمان، سرآمد شهریاران است. او در آستانه ربودگی و رهایی از عالم مادی، زند و اوستا را از حافظه می‌خواند (فردوسی، دفتر چهارم، ۱۳۸۶: ۳۶۷). «شاه موبد» والاترین ستایشی است که از پادشاهان شاهنامه به میان می‌آید. (فردوسی، دفتر هشتم، ۱۳۸۶: ۲۶۹؛ نیز رک: دفتر ششم، ۴۷۵ و ۴۹۹). تداخل دو شخص و دو نیروی شاه و موبد در شاهنامه مؤید توفیق نظام و فرهنگ سیاسی ایران برای ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی است. این تداخل و ادغام صولت سلطنت و هیبت و حرمت معنویت، دامنه اقتدار و عملکرد نظام سیاسی را گسترش می‌دهد. «پادشاه باید دین آسمانی را بر زمین بگسترده و دین باید پادشاهی زمینی را آسمانی کند.» (مسکوب، ۱۳۸۴: ۱۹۰). باتوجه به اینکه «تمام کوشش اهریمن متمرکز بر جداسازی دین و پادشاهی است» (زهر، ۱۳۷۷: ۸۶). اردشیر در اندرزهای قبل از مرگ به فرزندش شاپور دین و شاهی را چون تار و پود دیبا قرین و پاسبان یکدیگر می‌داند و با این تفکر در کار خنثی سازی تلاش و تازش اهریمن است.

چو بر دین کند شهریار آفرین / نه از پادشاه بی نیازست دین

چنین پاسبانان یکدیگرند / برادر شود شهریاری و دین

نه بی دین بود شاه را آفرین / تو گویی که در زیر یک چادرند

(فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۲۳۱)

شایان ذکر است که گرچه این مدخل به‌طور مستقیم از مصادیق خویشکاری (دلپذیر، ۱۳۸۹: ۵۹-۸۹) مؤبدان نیست؛ غیر مستقیم حوزه کار و میزان اعتبار آنان را آشکار می‌کند.

۲) پادشاهی موبدان

موبدان در سیر تعالی جویی خود به رفیع ترین جایگاه سیاسی کشور دست یافته‌اند؛ البته نباید آنها را با پادشاهانی که خود را «شاه موبد» خوانده‌اند یکی شمرد.

جریان قدرت‌گیری موبدان به نحو آشکار از زمان گشتاسپ آغاز شد. در دوره شاپور ذوالاکتاف خردسالی شاپور سبب شد تا موبدی بنام «شهروی» بر تخت نشیند. در زمان پادشاهی او خزانه آکنده و

ایوان و گاه آراسته است. بدین نحو با جلب حمایت همه نهادها تجربه زمامداری کشور تحصیل می‌شود. (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۲۹۱) از داستان شاپور دریافت می‌شود که موبدان در هر منطقه، از سلطنتی معنوی برخوردار بودند و برای دیدار با آنها بارخواهی از دربانان بارگاه ضرورت داشت. (همان، ۳۱۳). «کرتیر» موبدان موبد روزگار ساسانیان و یکی از نیرومندترین اشخاص این روزگار است. در رفعت منزلت او همین بس که تنها کسی است که مجوز نگارش کتیبه در کنار نگار برجسته‌ها و دیگر نبشته‌های پادشاهان ساسانی را دریافت کرد. نبشته‌های «کرتیر» نشانگر جایگاه «کرتیر» و دیگر روحانیون سیاسی در ساختار پادشاهی ساسانی است (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۲۴). حتی در بعدی گسترده‌تر «پژوهش در کار سومر و بابل و دیگر فرهنگ‌های باستان، همه نشان ... می‌دهد که نخستین فرمانروایان جهان مؤبدان بوده‌اند.» (جنیدی، ۱۳۹۲: ۴۹۳)

۳) تاج بخشی و تاج ستانی

در سنگ‌تراشی‌های طاق بستان نزدیک کرمانشاه نقش تاج‌بخشی موبدان موبد به اردشیر بابکان تراشیده شده است. (نفیسی، ۱۳۳۱: ۲۱۷). تعداد دیگری از پادشاهان ساسانی به انتخاب موبدان بر تخت نشستند. (همان، ۴۵). انتخاب پادشاه در وهله‌ی آخر منوط به رأی موبدان موبد بود، که ضمناً وظیفه‌ی پرافتخار تاج‌گذاری را نیز داشت (کریستین سن، ۱۳۷۵: ۳۶۱)

حضور فعالانه و تعیین‌کننده موبدان را در انتخاب پادشاه پس از مرگ یزدگرد بزه‌گر شاهدیم. موبد در کانون تکاپو برای حل اختلاف و تعیین گزینه‌های احتمالی پادشاهی قرار دارد. او برای انتخاب پادشاه نامزدها و گزینه‌ها را تقلیل می‌دهد. از یکصد به پنجاه، به سی و به چهار؛ به نظر می‌رسد معیارمند و قانع‌کننده عمل می‌کرد و رد شدن نامزدها اعتراض و جنبشی را پدید نمی‌آورد. تا اینکه بهرام گور به‌عنوان توانارین گزینه، از برنامه‌ها و سیاست‌های خود دفاع کرد و موبد موبدان تاج سلطنت بر فرق او نهاد. (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۴۰۹).

۴) وزارت موبدان

انتخاب وزیر گام نخست به سوی بهره‌مندی از خرد جمعی است و دلایل و انگیزه‌های متعددی دارد که از بحث ما بیرون است. در سکوت و سخن موبدان این اصل نهفته است که آنها حافظ مصالح و منافع کشورند. «شهرسپ» به انتخاب طهمورث نخستین وزیری است که در شاهنامه بر مسند می‌نشیند. او به دلیل پیروی از شیوه‌ی موبدان محبوبیت بالایی دارد و روزه‌داری پیوسته و عبادت شبانه آیین اوست. پارسایی و پرهیزگاری او را به دین‌یاران زرتشتی نزدیک می‌کند (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۳۶).

جاماسب وزیر گشتاسپ سرور موبدان است. «از سفره گسترده زرتشت «بوی» به او می رسد و بر اثر آن همه دانش‌ها بروی آشکار می‌شود» (حریریان و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۵). او را امتیازاتی است که در برابر پادشاه حق اعتراض و روی درهم کشیدن برای خود قائل است (فردوسی، دفتر پنجم، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۸).

یکی از نقش‌های وزرا تخفیف و تلطیف خشونت احکام غضب‌آلود شه‌یاران است. آنها با حسن تدبیر و به مدد گذر زمان اشتباه پادشاه را تصحیح می‌کنند. یک نمونه آن «وزیر موبد» اردشیر، «گرانمایه» است. به نحوی که خواهد آمد خود را سرآمد «وزیر موبدان» شاهنامه می‌داند. او از اجرای فرمان پادشاه در کشتن دختر باردار «اردوان» - به جرم سوء قصد به جان اردشیر - تخطی می‌کند. در عین حال هراسان از اتهامات احتمالی بدگویان با شجاعت و فداکاری، پاک‌شلواری و خداترسی خود را به ثبوت می‌رساند. (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۱۹۸) و جان فرزند و همسر اردشیر را نجات می‌دهد. به لطف این اقدام محبوبیتی کسب کرد و ارتقای منزلتی یافت که یک روی سکه به نام اردشیر و دگر روی آن به نام «گرانمایه» ضرب شد و به درجه شراکت در سلطنت نائل آمد (همان: ۲۰۴).

انوشیروان وزارت دفاع و فرماندهی کل سپاه را به «بابک» نام موبدی سپرد که حکایت از بسط بیش از حد قدرت سیاسی موبدان دارد. (فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۱۰۱) نیز «روزبه» موبد، وزیر بهرام در میان بزرگان از رفتارهای نامبارک پادشاه به منظور حفظ سلامتی او و رعایت مصالح کشور انتقاد می‌کند (فردوسی، دفتر ششم، ۴۸۸؛ فردوسی، دفتر پنجم، ۱۳۸۶: ۵۵۴ و ۵۶۰ و دفتر هفتم، ۲۰۸ و ۴۹۰ و دفتر هشتم: ۳۴۷).

سیرحوادث و جریان‌شناسی نیروها در شاهنامه گواهی می‌دهد که موبدان همواره ملازم حضور و طرف شور در معضلات امور بودند. سابقه خوش چاره‌گری‌ها، موقعیت پرثباتی را برای آنها فراهم آورد و به رکن استوار خردمندی بدل شدند. طهمورث پایه‌گذار استفاده از خرد دیگران در امر حکومت داری است. نظام نوین سیاسی او الگو و ارمغان ارزنده‌ای برای آیندگان است.

۵) مشورت با موبدان

فریدون برای اثبات درستی تصمیم خود و کنترل برافروختگی سلم و تور در اعتراض به نحوه بخشش زمین، به مشورت خود با موبدان پناه می‌برد. رضایت آنها به انجام کاری معادل داد و درستی و خلل‌ناپذیری تصمیم و اقدام است. (فردوسی، دفتر یکم: ۱۱۳) سراینده طوسی برای بیان میزان و سطح هوشیاری اشخاص آنها را به موبدان مانند می‌سازد:

دل بخردان داشت و مغز ردان / دو کتف یلان و هش موبدان

(فردوسی، دفتر اول، ۱۳۸۶: ۱۸۲)

استفاده از اندیشه موبدان تذکر مهمی است که «اثرط» به فرزندش «گرشاسپ» می‌دهد (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۶۵) در گزیده‌های زادسپرم موبدان موبد مشاور اعظم و بالاترین مرجع سامان بخشی امور کشور است (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۳۵)

در ارتباط با دل‌رمیدگی زال به دخت سیندخت، موبدان طرف مشورت و توجه زال و سام و منوچهر هستند. آن‌ها درمان‌گرانی رازدار و آرام بخش برای زال، کمک حالی مؤثر در سربلند ماندن سام در عمل به تعهدات پدری و برطرف کننده دغدغه‌های ملی منوچهر هستند. استمداد از نیروی سخنان آنها راهی برای رهایی از بحران، پیش پای شخصیت‌ها می‌نهد. در این میان نگرانی‌های منوچهر جدی‌تر است. موبدان با پژوهشی پردرنگ و رصد صور فلکی خبر خوش آینده‌ی این پیوند را برای منوچهر می‌آورند. (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۴۶)

موبدان مکلفند پادشاه را از اندیشه گزاینده آسوده کنند؛ لذا به تدبیر آن‌هاست که کاووس درمانده در کار سودابه و سیاوش رهایی می‌یابد. (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۲۳۲) به روایت مسعودی انوشیروان فرمان داد تا حکمت‌های بزرگمهر را با طلا نوشتند. بدین شکل از کمک‌های فکری و تدابیر او قدردانی کرد. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۶۳) از بین شهریاران، بهرام گور بیشترین و نزدیک‌ترین ارتباط را با موبدان داشت و در موقعیت‌های عادی و فراعادی کمک فکری آنها را مقدمه تصمیمات و اقدامات خود قرار می‌داد.

اصولاً موبدان در مشورت کار را به اشکال بی‌علاج نمی‌اندازند و راهگشایی می‌کنند. همچنین در اغلب مشورت‌ها نتیجه عدم واکنش گفتاری آنها به منزله هم‌گرایی، موافقت و پذیرش نظر پادشاست.

۶) آگاهی از فنون و رموز نبرد

موبدان پژوهندگان روزگار نبردند و امینان اسرار نظامی در اتاق جنگ برای لشکرکشی، طرح نقشه نبرد، تعیین فرماندهان سپاه، همچنین در بررسی راه‌کارها در پذیرش صلح و کمک گیری در وقت پیچاپیچ و حین شکست مسئولیت‌هایی متوجه آن‌ها بود. (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۲۷۰؛ دفتر سوم، ۱۱-۱۲ و دفتر هشتم: ۴۳۳) نظرخواهی از آنها بر نیروی پادشاه برای آغاز جنگ می‌افزود و تا حدی او را از نتیجه آن فارغ می‌کرد.

سیاوش با رأی رستم و موبدان صلح با افراسیاب را می‌پذیرد؛ بنابراین وقتی کاووس از او می‌خواهد که گروگان‌ها را به درگاه فرستد و به ادامه جنگ روی آورد، او برای متقاعد کردن پدر به راهنمونی موبدان استناد می‌کند:

چو کشور سراسر بپرداختند / گروگان و آن هدیه‌ها ساختند
همه موبدان آن نمودند راه / که ما باز گردیم ازین رزمگاه

(فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۲۷۰)
 کیخسرو بسان پدر برای آغاز جنگ و انتخاب فرماندهان از آنان کمک فکری می‌گیرد (فردوسی، دفتر سوم: ۱۱-۱۲) حفظ جان پادشاه از گزندهای احتمالی رسالت اصلی آنهاست؛ لذا قادرند تصمیمات مهم نظامی را تغییر دهند. (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۲۴۰) پاسخ نامه تهدید آمیز ارجاسپ محصول اشتراک افکار زرتشت و گشتاسپ و گزینان ایران است. (فردوسی، دفتر پنجم، ۱۳۸۶: ۹۴) در دوره اشکانیان، موبد، راهنمای اردشیر در دشمن شناسی و سرعت عمل در غافلگیری مخالفان و اولویت اقدام است (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

بنا به روایت «مروج الذهب»: وقتی دشمنان از هر سو به هرمز روی آوردند و کار ملک آشفته شد موبدان صاحب رأی را فرا خواند و با آنان مشورت کرد و به نیروی رأی آنها، دشمنان را شکست. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۶۵-۲۶۶) رستم فرخزاد سپهسالار یزدگرد، بسیار به سخنان موبدان گوش می‌نهاد: که رستم بدش نام و بیدار بود / خردمند و گرد و جهاندار بود ستاره شمر بود و بسیار هوش / به گفتار موبد نهاد دو گوش

(فردوسی، دفتر هشتم، ۱۳۸۶: ۴۱۲)
 این رسالت در میان موبدان غیرایرانی نیز چشمگیر است. فردوسی از همراهی موبدان با اسکندر، قیدافه، خاقان چین و قیصر روم به صراحت یاد می‌کند. (رک. فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۶۷ و ۷۰ و ۴۲؛ دفتر هفتم: ۱۴۱، ۲۳۵، ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۷۲ و دفتر هشتم: ۹۲ و ۹۷) گرچه لفظ «موبد» در این موارد عمدتاً در معنای خاص موردنظر در این مقاله نیست و عموماً در معنای دانایان پخته و کارآشنا به کار رفته است.

۷) آموزگاری موبدان

پادشاهان و حکیمان در شاهنامه به ناگهان زاده نمی‌شوند و پدیدار نمی‌گردند، بلکه از مکتب تعلیم سر بر می‌آورند. وظیفه مغان در دوران هخامنشی تعلیم و تربیت شاهزادگانی است که باید به شاهنشاهی برسند. (معیری، ۱۳۸۱: ۶۰) کسی پیش از آموختن تعالیم مغان به پادشاهی ایران نمی‌رسد. کوروش دادگری و راستی را از آنها آموخت. (پور داوود، بی تا: ۶۶۴) در دفتر باستان موبدان استادان بلامناع در شعب مختلف دانش و هنر هستند. رفعت منزلت آنها به پایه‌ای است که برای پادشاهان همنشینی با آنها به دعا از خدا خواسته می‌شد (فردوسی، دفتر دوم: ۳۴۰). تعلیمات ابتدایی و لاقلمی از تعلیمات عالییه در دست روحانیون بوده و کاملاً جنبه دینی داشته است (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۵۴۶)

موبدان عهد قدیم برای تعلیم و تبلیغ به اطراف و اکناف جهان سفر می‌کردند (پورداوود، یشتها، ۱۳۵؛ خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) این روشن بینی نزد پیشینیان بود که برای تحصیل جغرافیا نشناسند و برای استخدام استادان و تعلیم زمامداران آینده فرستادگانی به روم و هندوچین گسیل کنند. (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۳۶۵) فردوسی از دانشیان سرزمین‌های دیگر با عنوان موبدان یاد می‌کند. بنابراین چنانکه پیشتر اشاره کردیم، با تسامح، دانشی مردان را در هر جای شاهنامه می‌توان موبد خواند.

در شاهنامه بزرگان از راه شنیدن وسعت وجود می‌یابند و قیمت می‌گیرند. عطش بالندگی موجب است که وقتی کاووس از سیاوش می‌خواهد به شبستان رفته دیداری با پرده‌نشینان داشته باشد در پاسخ، ضرورت تعلیم را متذکر می‌شود:

مرا موبدان ساز با بخردان / بزرگان و کارآموزده ردان

(فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

منذر برای پرورش بهرام سه موبد بر می‌گزیند که او را در دبیری و شکار و چوگان و نبرد با دشمنان آموزش دهند. (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۳۶۹) «مایکل بری» در مورد تعلیم بهرام می‌نویسد: موبدی سه زبان پیشرفته آن زمان، تازی، پارسی و یونانی و همچنین المجسطی بطلمیوس درباره کهکشان‌ها را به وی می‌آموزد. (بری، ۱۳۸۵: ۵۷) به موبدان موهبت فهم گفتار پرندگان بخشیده شد. بسان سلیمان می‌توانستند از معنای سخنان دو جغد پرده برداری کنند و پادشاه را به دادگستری و آبادگری هدایت نمایند. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۴۶-۲۴۷) آنها بانگ دیوآسای وحوش را برای انوشیروان تأویل کرده، در دادگستری کمک حال او بودند (نسوی، ۱۳۵۴: ۸) همین پادشاه در هر فرصتی دلش را به دانش آنها می‌آراست:

ز داندگان دانش آموختی / دلش را به دانش برافروختی

خور و خواب با موبدان داشتی / همی سر به دانش برافراشتی

(فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۲۲۰)

و بزرگمهر با کاربست تعالیم آنها بزرگی یافت و از مرتبه استادان درگذشت (فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۱۷۷)

جدیت و برافروختگی موبدان در آموزش زند و اوستا از ابیات زیر حس می‌شود:

بیامد، همی گرد مرد او بجست / یکی موبدی دید با زند و اُست

همی کودکان را بیاموخت زند / به تندی و خشم و به بانگ بلند

(فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۱۶۹)

خسرو پرویز برای گذران ایام برنامه داشت و مطابق آن شب و روز را چهار قسمت کرد و بهره نخست آنرا به شنیدن آشکار و نهان گیتی از موبدان اختصاص داد:

از آن پس شب و روز گردنده دهر / نشست و ببخشید بر چهار بهر

از آن چار یک بهر موبد نهاد / که دارد سخنهای نیکو به یاد

(فردوسی، دفتر هشتم، ۱۳۸۶: ۲۴۱-۲۴۲)

گذشته از پادشاهان، پهلوانان در نبود خود وظیفه پدری و هدایتگری را به آنها می‌سپردند. چنانکه سام، زال را به آنها سپرد (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۱۷۹) پس از سیمرغ برخورداری از محضر موبدان، زال را سرآمد خردمندان دوره‌ی پهلوانی کرد (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۱۸۱) آنها آموزگار شادی (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۴۱۱) و آموزشگران زند و اوستایند (فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۱۶۹) و به همین دلیل، فرزندان آنها عموماً سرآمدان برآراستگی به هنرها و فضایل و آداب دانی‌اند (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

۸) خوابگزاری

خواب از جمله پل‌های مهمی است که بواسطه‌ی آن می‌توان با آینده و دنیای برتر مرتبط شد. اطلاع از آینده اغلب موجب چاره و تدبیری نیست که حوادث تغییر یابد و مانع از تحقق تعبیر خوابگزاران گردد. تلاش «آستیگ» آخرین پادشاه ماد برای نجات از تعبیر خواب موبدان یک نمونه‌ی آن است که بی‌نتیجه ماند و کوروش به سلطنت رسید (لوکوک، ۱۳۸۲: ۷۴) خواب‌های افراد در شاهنامه اغلب از نوع رؤیاهای صادقه است. درماندگی، ارباب قدرت را محتاج به موبدان برای خوابگزاری می‌کند.

ضحاک نخستین کسی است که برای گزارش خواب هولناکش، موبدان را از کرانه‌های قلمرو خویش فرا می‌خواند و آنان را با تهدید جان به بیان آنچه در انتظار اوست وادار می‌کند. (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۵۹-۶۱) چنانکه در دوره پهلوانی نیز خواب آشفته افراسیاب با تعبیر موبدان در تصمیم‌گیری و اقدامات او بازتاب می‌یابد. (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۲۵۰-۲۵۲)

ناتوانی در گزارش خواب انوشیروان معضلی است که سرانجام به دست موبدان گشوده می‌شود. (همان، دفتر هفتم، ۱۶۸-۱۶۹) از این مهم‌تر، آنها قادرند خواب از یاد رفته‌ی پادشاه را نخست به یاد او آورند و سپس به تعبیر آن بپردازند (خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۱۶۶).

گذشته از پادشاه، خواب پهلوانانی چون سام مهم شمرده می‌شد و موبدان جهت گزارشگری دعوت می‌شدند (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۶۹)

۹) ستاره‌شناسی

ستاره‌شناسی در نزد مغان از اهمیت بسزایی برخوردار بود. از ویژگی‌های تعالیم مغی تأکید بر شناسایی ستارگان است. (معیری، ۱۳۸۱: ۶۷ نیز رک. بیانی، ۱۳۸۹: ۲۱۸) رصد اجرام آسمانی و محاسبه‌ی تأثیرات فلکی راه دیگر اطلاع از آینده است. بنا به قولی «فلسفه دین زرتشت براساس نجوم و تکون دنیاست و جبری می‌باشد.» (رک. اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۳۹۴). یکی از هنرهای مغان اخذ زایچه طالع از حساب‌های نجومی بود (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۲۵۷) اخترشناسی از حیث زمان به آینده ناظر است به گذشته کاری ندارد. برای موبدان آینده به زلالی حال است. و چیزی از نگاه آنها در پرده نیست. کریستن سن می‌گوید: «قدرت پیشگویی موبدان از حوادث آینده تا روز رستاخیز برد دارد.» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۹۴-۹۸) در عین حال چیزی در اختیار آنها نیست و با تأمل می‌توان دریافت که نجوم عملاً کمکی به بشر نکرد، الا آنکه اضطرابی پدید آورد که می‌شد به آرامش گذراند. وقوفی دست می‌دهد اما دستی و دخالتی در تغییر آن نخواهید داشت. (رک. فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۱۷۷ و دفتر دوم، ۲۱۷). جالب است که فردوسی این نقش را برای موبدان تورانی و رومی نیز گزارش کرده است. (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۳۰۰ و ۳۸۸ و دفتر ششم: ۱۱۹).

۱۰) اطلاع از غیبات

هرودوت روحانیان مغ را غیبگویان خوانده است (بیانی، ۱۳۸۹: ۸۶) زرتشت قدرت خواندن ضمیر را داشته است. (۲) (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۸۱) فیلسوفان قدیم یونان نیز منکر کهانت نبودند. مابین آنها معروف بود که فیثاغورث به سبب صفای نفس و تجرد از آلودگیهای این جهان غیب می‌دانست. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۵۲۵). در داستان بیژن و منیژه این قابلیت زمانی برجسته‌تر می‌گردد که گیو از تیمار مفقود شدن تنها فرزندش به کیخسرو پناه می‌آورد. پادشاه برای پایان بخشی به بی‌قراری او استناد به گفته‌ی «راستان» می‌کند که خبر آنها به وضوح رؤیت است (فردوسی، دفتر سوم، ۱۳۸۶: ۳۴۲). موبدان جام جم دوره‌های مختلف شاهنامه هستند. اگر جام جم کیخسرو جای گم بوده فرزند گیو را نشان داد قبل از آن بیدار دل موبدان، زنده و بی‌گزند بودن بیژن را اعلان کردند. پیش‌گویی موبدان صرفاً منحصر به حوادث نیست، بلکه عواقب و نتایج را نیز در بر می‌گیرد (فردوسی، دفتر چهارم، ۱۳۸۶: ۸)

برای درک توانمندی آنها زال نمونه خوبی برای سنجش و مقایسه است. او یک فرا انسان است. در فضای غیر متعارف بالیده و از مرگش در شاهنامه سخنی نیست و از نیروی مرموزی بهره می‌برد. او که خود در مواردی متعدد مرجع گشایش در شداید بود، زمانی که کیخسرو پرده بارگاه فروهشته، تنگ‌باری اختیار می‌کند، زال در ضمیرخوانی و اطلاع از بواطن از موبدان یاری می‌خواهد (همان: ۳۳۴). فراتر از

اینهمه یزدگرد بزه‌گر برای اطلاع از زمان مرگ خود موبدان را فراهم می‌آورد. (همان، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۳۸۵)

ز شاهی پر اندیشه شد یزدگرد / ز هر کشوری موبدان کرد گرد...
 که تا کی بود در جهان مرگ او؟ / کجا تیره گردد سر و ترگ او؟
 (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۳۸۵)

(۱۱) سفارت و پیام‌گزاری

پیام‌ها را می‌توان به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد. در داخل کشور موبدان از کارداران عالیرتبه‌ی حکومتی به شمار می‌آیند. شواهدی دلالت دارد که فرامین سلطنتی ابتدا به آنها ابلاغ و از طریق آنها به سطوح و طبقات پایین جامعه انتقال می‌یابد. در این میان نقش آنها مشروعیت بخشی به احکام سلطنتی است (فردوسی، دفتر پنجم، ۱۳۸۶: ۵۶۲)

در بخش خارجی باید گفت سفارت وظیفه‌ی انحصاری آنها نبود، اما به دلیل صداقت، امانت داری و اعتمادی که مظهر آن بودند ابلاغ پیام‌های مهم به آنها واگذار می‌شد. در داستان فریدون، سلم و تور برای ارسال پیام خود به پدرشان از یکی از «استواران» تیزویر استفاده می‌کنند (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۱۱۰). یا وقتی اسفندیار در کنار هیرمند اردو می‌زند به بهمن با عنوان سفیر خود سفارش می‌کند:

ببر پنج بالای زرین ستام / سرافراز ده موبد نیکنام

(فردوسی، دفتر پنجم، ۱۳۸۶: ۳۱۱)

در این همراهی و جوهی از قبیل: تشریفات، رسمی بودن اقدام، تأیید و تأکید اقدامات بعدی و افزایش اطمینان به حصول نتیجه مورد نظر بوده است. گویی اصرار بر آن است که هیچ چیز بیرون از دایره اطلاع آنها قرار نگیرد حتی رها شدن سنگ از فراز کوه توسط بهمن.

در دوره تاریخی پس از مرگ یزدگرد بزه‌گر، منادیان سلطنت از هر سو سر بر می‌آورند و منذر با سپاه و به اتفاق بهرام به سوی ایران لشکر می‌کشد. ایرانیان چاره آن می‌بینند که «جوانوی» نام موبدی را به سفیری گسیل کنند تا کشور از گزند احتمالی دور ماند. (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۳۹۴) همین فرستاده است که راهگشایی می‌کند. (همان: ۳۹۷). برای ملاحظه جایگاه این رازداران و استواران و برانزندی آنها در پیام‌گزاری موارد زیر نیز دیده شود: (۳) (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۵۲۷، ۲۶-۲۷، ۴۲۰).

۱۲) سپاهی‌گری

موبدان علاوه بر آگاهی از فنون رزمی، در عمل نیز جنگجویان استواری بودند. وجود موبدان در لشکر حقانیتی به حرکت و تقدسی به نیت سپاه می‌بخشید. آنها موظف بودند سپاهیان را به جرأت آورند و وظیفه‌ی مذهبی جنگیدن با دشمنان و متعرضان را یاد آور شوند و پاداش دو جهانی را بشارت دهند. آنچه می‌آید به اجمال از قابلیت‌ها و مسئولیت‌های نظامی آنها حکایت دارد. کاووس در جنگ با افراسیاب درفش کاویان را به موبدان می‌سپارد تا بر سرها گسترده بماند:

همان پنج موبد از ایرانیان / برافراختند اختر کاویان

(فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۲۴۳).

نظارت بر عملکرد سپاه یکی از وظایف آنها بود. به نحوی که فارغ از رزم در میدان نظاره‌گر صحنه بودند و به موقع از خطرات احتمالی و موانع و حیل‌های دشمن خبر می‌دادند. سپهداری چون طوس به هشدار آنها از خطر به محاصره درآمدن واقف می‌گردد:

یکی موبدی طوس یل را بخواند / پس پشت تو گفت جنگی نماند

نباید کت اندر میان آورند / سپه را سپهبد زیان آورند

(فردوسی، دفتر سوم، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

از سوی دیگر در توران زمین نیز پیران ویسه در تنگنای تصمیم‌گیری‌های نظامی خود، تدبیر موبدان را پناهگاه قرار می‌دهد (همان، ۲۱۴). افراسیاب با مشورت موبدان شکوه، اعتبار و شهامتی می‌یابد که از نتیجه جنگ پیش رو فارغ و آسوده می‌شود. (همان، ۲۵۳-۲۵۴ نیز رک. دفتر چهارم، ۵-۶ و ۱۸۷-۲۱۵).

در نزاع و درگیری رستم و اسفندیار موبدان از جانب‌داری و سونگری بدور نبودند «اشپیگل می‌کوشد ثابت کند که برای موبدان این اهمیت داشت که اسفندیار، مجاهد و مروج دین را بر رستم برتری دهند و دیگر اینکه برای او هم با پیروی از الگوی کارهای رستم کارهای مشابه بزرگتری در نظر گرفته و اندیشیده‌اند.» (۴) (رک. هانزن، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

مأموریت ثبت و گزارش دلاوری و سستی نظامیان در میدان جنگ با حکم اردشیر بابکان به موبدی سپرده شد که با معیار و سنجش او دلاوران خلعت یابند و بی‌هنران و جان‌دوستان تشویق به شجاعت شوند (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۲۱۴-۲۱۵). چنانکه بهترین‌های سپاه گوانی هستند که پسند خاطر موبدان را تحصیل کرده‌اند (فردوسی، دفتر پنجم، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۲) شاپور ذوالاکتاف در تقابل با قیصر روم چشم به راه است تا موبد سپه‌کشی کند:

چو موبد بیاید بیارد سپاه / ز لشکر ببندیم بر پشه راه

(فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۳۱۷)

انوشیروان وزارت جنگ را به «بابک» نام موبدی سپرد. (همان، دفتر هفتم: ۱۰۱) اقتدار بابک از فرمان او برای سان دیدن نظامیان پیداست؛ هیچ کس در برابر فرمان او استثنا نیست حتی انوشیروان. «بابک» با جدیت به انوشیروان دستور می‌دهد به چپ و راست عنان باز پیچد. چون در اوج آمادگی است دستور می‌دهد به مستمری پادشاه درمی بیفزایند. (همان: ۱۰۳-۱۰۴) آنها از مندرجات مراسلات نظامی با خبر بودند و در نگارش پاسخ نامه‌ها کمک می‌رساندند (فردوسی، دفتر چهارم، ۱۳۸۶: ۸۴) و بالاخره در جنگ اهل کارزاری سخت و جانسپارانه بودند. (فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۴ نیز: رک. الف) نولد که، بی تا: ۲۰۸ ب) فردوسی، دفتر سوم، ۱۳۸۶: ۱۴۵ و ۲۱۷).

۱۳) مرجعیت موبدان

مالکان نسخه‌های کهن دینی و نیز استنساخ‌کنندگان و حافظان آن از تبار و دوده‌ی موبدان بودند. (دادگی، ۱۳۸۰: ۱۵۸؛ جاماسب آسانا، ۱۳۹۱: ۱۶۶). دین‌یاران منبع موثق اطلاعات کهن و مرجع صدور احکام متقن در شاهنامه هستند. اغلب تفاسیر موجود از کتب مذهبی پهلوی به دست دانشمندان حوزه‌ی روحانیت صورت گرفت. شارحانی که اسامی متعدد آنها را در کتب تحقیقی می‌توان دید. (رک. کریستن سن، ۱۳۶۸: ۶۰-۶۱) معمولاً پادشاهان و پهلوانان برای اثبات مدعای خود و باورمند کردن دیگران؛ به اقوال موبدان استناد می‌کنند. سخنان آنها برابر است با مصلحت، حکمت، درستی، اتقان و خواست دادار. مخاطبان موبدان اغلب مسیر پیش‌رو را می‌پیمایند: شنیدن ← پذیرفتن ← بکار بستن. در قواعد دین زرتشت آمده است: ((هرکس پیش دستور و موبدان و هیربدان رود آنچه گویند بشنود، اگرچه بدش آید رد نکند.)) (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۹۷).

برای غلبه بر دگران‌دیشان و یا تقارب آرا و فهم حکمت آفریدگان تمسک به سخن آنها معمول است. بنا به روایت بندهش «هرمز هیچ چیز را بی مصلحتی نیافرید؛ زیرا هر چیزی برای مصلحتی آفریده شده است. اگر سبب آن را ندانید، از دستوران (موبدان) باید پرسیدن» (دادگی، ۱۳۸۰: ۱۰۳) حکیم طوس نیز در ضمن پند و حکمت، به تعالیم آنها استناد می‌کند تا بر میزان اعتبار سخنش بیفزاید.

از آن پس که پیمود پنجاه و هشت / به سر بر فراوان شگفتی گذشت

همی آز کمتر نگردد به سال / همی روز جوید ز تقویم و فال

چه گفت اندرین موبد پیشرو / که هرگز نگردد کهن گشته نو

(فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶: ۲۰۲)

توجه به این نکته اهمیت دارد که گاه مخاطب و متکلم هر یک برای نیل به مقصود و همسو کردن دیگری با خود به اشارات موبدان پناه می‌برند (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۱۶۴ تا ۱۶۶). بر پایه‌ی ابیات زیر می‌توان گفت پهلوانان صاحب نام در محضر پیشوایان دینی آموزش می‌دیدند و آموزه‌های آنها را برای یک زندگی سرشار دستور کار قرار می‌دادند:

چنین گفت موبد: که مردن به نام / به از زنده دشمن بدو شادکام ...
 ... چو گودرز و هفتاد پور گزین / همه نامداران با آفرین
 نباشد به ایران، تن من مباد / چنین دارم از موبد پاک یاد
 (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۱۶۶).

آنها از ریشه‌ها و آغازها آگاهند به‌همین دلیل اسفندیار در نكوهش «دستان» اطلاعات انکار ناپذیر خود را به راست‌کیشان نسبت می‌دهد:

... من ایدون شنیدستم از بخردان / بزرگان و بیدار دل موبدان
 که دستان بدگوهر دیوزاد / به گیتی فزون زین ندارد نژاد
 (فردوسی، دفتر پنجم، ۱۳۸۶: ۳۴۴)
 خسرو پرویز در اضطراب کار بهرام چوبین از اندیشه‌ی موبد چنین تجلیل می‌کند:
 بدو گفت شاه این سخن گر به زر / نبیسم، جزین نیست آیین و فر
 سخن گفتن موبد از گوهرست / مرا در دل اندیشه‌ی دیگرست (۵)
 (فردوسی، دفتر هشتم، ۱۳۸۶: ۱۰)

۱۴) آزمایش ایزدی و برگزاری آزمون

در داوری‌ها و محاکمات پیچیده، حکم انجامین را عناصر ایزدی صادر می‌کردند. در شاهنامه از دو نوع داوری سخن در میان است:

الف) آزمون آسمانی که موبدان صرفاً شأن برگزاری آن را به‌عهده دارند.
 ب) آزمون موبدان که طراحی آزمون و اجرای آن به‌دست آنهاست.

الف) آزمون آسمانی

متهم در روزگار باستان برای اثبات بی‌آلایشی خود با «ور ورزیدن» از اهورامزدا خواستار یاری می‌گردید. نقطه مشترک در «ورهای ایزدی» اعتقاد و پذیرش و تسلیم زمینیان است. در «رشن یشت» از پنج گونه آزمون آسمانی یاد گردیده است که آتش در صدر آن قرار دارد. (ویسپرد، ۲۵۳۷: ۱۵۱).
 «آذر در اوستا غالباً پسر اهورامزدا خوانده شده است از این تعبیر خواسته‌اند علو مقام او را برسانند.» (یشتها، جلد اول، بی تا: ۵۱۰) اینکه واسطه تقرب بندگان به درگاه پروردگار است. آتش با پاک‌ضمیران در پاکی هم سرشت است؛ بنابراین سیاوش نهادان از داوری‌های کیهانی سربلند و بی‌گزند می‌مانند. در داستان سیاوش موبدان مأمور اجرای «ورآتش» شدند تا حقایق آشکار گردد:
 وزان پس به موبد بفرمود شاه / که بر چوب ریزند نفت سیاه

(فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۲۳۴)
 در سوگندنامه علاوه بر آتش سیاوش از آزمایش «آذریاد مهراسپندان» یاد کرده‌اند. کتاب‌های بازمانده‌ی پهلوی، وی را کانون پاک‌دینی می‌دانند و کتاب «دینکرد» مرجعیت تعالیم خود را تا به وی باز پس می‌برد. «آذریادمهراسپندان» در دوره‌ی پادشاهی شاپور دوم می‌زیست. (زهر، ۱۳۷۷: ۳۰۹-۳۷۹) درباره «آذریاد مهراسپندان» گفته شده که او موبدان موبد بود در روزگار شاپور. ... آذریاد نزد هفتاد هزار مرد سر و تن بشست و نه من روی گداخته بر سینه‌ی او ریختند و او را رنجی نرسید... به این می‌مانست که روی سینه‌اش شیر دوشیده باشند.» (ویسپرد، ۲۵۳۷: ۱۵۹ تا ۱۶۸)

ب) آزمون موبدان

بهرام گور قدرتمندترین گزینه سلطنت بود و طی سخنرانی مفصلی برنامه‌های حکومتی‌اش را بیان کرد. او پادشاهی است که از میان آزمون موبدان سر برآورده است. (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۴۰۵ تا ۴۰۷) در روزگار منوچهر برای خردسنجی زال شش موبد پرسشگری می‌کنند و زال به یک‌یک آنها پاسخ درست می‌دهد. اثبات لیاقت مقتدرانه‌ی او مخالفت و تردید منوچهر را به موافقت و تشویق بدل می‌کند. (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۲۵۳)

بر پایه عباراتی از «نامه تنسر» اگر برجستگی خاصی در شخصی مشاهده می‌کردند، وی پس از آزمونی که به وسیله‌ی روحانیان عالی رتبه انجام می‌شد، می‌توانست به درجه‌ی بالاتر صعود کند. (شکی، ۱۳۸۲: ۳۲ نیز رک: نفیسی، ۱۳۳۱: ۹).

۱۵) خواستگاری و ازدواج

برقرای پیوند زناشویی از وظایف آسمانی و بدیهی موبدان است. پسران فریدون در معیت موبدان به خواستگاری دختران سرو می‌روند. (فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۱۰۲). پیوند کاووس و سودابه (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶) خسرو و شیرین (همان، دفتر هشتم، ۲۶۵) و رستم و تهمینه (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۱۲۴) به دست موبدان انجام می‌یابد. نشستن آنها در سمت راست و چپ داماد به مجلس «گواه‌گیری» یا عقد رسمیت می‌بخشد. (معین، ۱۳۸۵: ۷۲) در عروس‌بران جلوداری به آنها سپرده می‌شود، توگویی خجستگی و دیرپایی پیوند، ضمیمه اقدام آنهاست (رک. فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۵ و ۲۸)

۱۶) سوگواری

آنچه در سوگواری اولویت دارد پس پشت نهادن گذشته و روی آوردن به آینده است. یکی از وظایف «گرانمایگان دینی» بازگرداندن آرامش به پادشاه پس از مرگ عزیزان است. آنها خواهشگرانی موقر و مقبول هستند و قادرند شیرازه‌ی گسیخته‌ی امور را بر هم آورند (فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۳۱). یک مثال از این نوع توفیق در هنگام درگذشت «بهرام اورمزد» دیده می‌شود. فرزند او «بهرام بهرام» تاج از سر بر گرفت و از تخت به زیر آمد و سوگوار چهل روز تاج بر سر نهاد. در این شرایط که امور کشور متوقف است، «دین‌یاران» ورود می‌یابند و این طبقه را شأنی است که می‌توانند با ابرام و اصرار، پادشاه را به تخت و آرامش را به کشور برگردانند:

...وزان پس بشد موبد پاک رای / که گیرد مگر شاه بر گاه جای

به یک هفته با او بکوشید سخت / همی بود تا بر نشست او به تخت

(فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۲۶۶)

ضمناً مراسم تدفین یعنی آماده‌سازی جنازه و مشایعت آن برای سپردن به دخمه، بخشی دیگر از وظایف موبدان بود (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۳۸۹. نیز رک. نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۶۳: ۴۲۳)

۱۷) گوهرشناسی

دین‌یاران به مدد نیروی قدسی و به وجهی ناآشنا اصالت گوهر اشخاص و نژادگان را اعلام می‌کنند. (فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۴۵۴). گوهرشناسی زمانی اهمیت می‌یابد که خلاء قدرت، کشور را بی‌ثبات کند. این بی‌ثباتی پس از مرگ زوطهماسپ عارض می‌شود و تخت ایران بی‌شهریار می‌ماند. این مسئله زال را درمانده می‌کند و تلاش‌های او را برای آسیب ناپذیری کشور بی‌نتیجه می‌گذارد. چشم‌ها به موبدانی است که مدیریت را به دست می‌گیرند و نشانی شهریار آینده را می‌دهند:

نشان داد موبد به ما فرخان / یکی شاه با فرّ و بخت جوان

(فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۳۳۸)

مورد زیر نمونه‌ای دیگر از انتظاری است که بهرام گور از نسب‌شناسی موبدان و نیروی انحصاری آنها دارد:

به موبد چنین گفت کین کفشگر / نگه کن که تا از که دارد گهر

(فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۴۴۴)

۱۸) طب و درمان

وقتی زرتشت دین خود را به گشتاسپ عرضه کرد دشمنی‌ها زرتشت را به زندان کشاند، اما بیماری اسب سیاه محبوب گشتاسپ که فقط زرتشت توانایی درمان او را دارد وسیله‌ای می‌شود برای ایمان آوردن گشتاسپ، همسرش هوتوس و پسرش اسفندیار و رسوایی بدخواهان (حریریان و دیگران، ۱۳۸۸:

۱۲۵ و مصطفوی، ۷۵: ۱۳۶۱). رئیس همه اطبا را اعم از پزشکان بدن و پزشکان روح «زرتشتر و توم» zarthushtroutum می خوانده اند و این لقب بلاشک عنوان موبدان موبد بوده است. (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۵۵۳) در کنار دردشناسی، موبدان عالم به دانش تغذیه و آگاه به خواص خورش ها و تأثیرات آنها بر بدن بودند؛ لذا پادشاهان به اجازت آنها دست به خوان می بردند و انتخاب خوردنی می کردند. (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۶۳: ۱۰۳). در نوروزنامه اشاره شد که موبد موبدان در جشن نوروز قبل از پادشاه، از جام او چاشنی کردی سپس جام به ملک دادی. (خیام، بی تا: ۱۹) موبدان نخستین آزمون جراحی در شاهنامه را به دست می گیرند و با تسلط و آرامش پشت سر می نهند:

بیامد یکی موبدی چربدست / مرآن ماهرخ را به می کرد مست
 بکافید بی رنج پهلوی ماه / بتابید مر بچه را سر ز راه
 چنان بی گزندش برون آورید / که کس در جهان آن شگفتی ندید

(فردوسی، دفتر یکم، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

در داستان اردشیر، قدرت شجاعت موبد در خصی کردن خود و داغ نهادن و داروسازی آشکار می گردد. او برای رفع هر نوع اتهام به مثله کردن خود می پردازد تا حزن و افسردگی اردشیر را در سایه آینده نگری های خود برطرف سازد. (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۱۹۸). گفتنی است که «عایدات موبدان بیشتر از راه درمان پزشکی و تشریفات تطهیر و تنزیه کسب می شده است (معیری، ۱۳۸۱: ۲۹).

۱۹) کار آگهی

بهرام گور آنها را با حمایت های مالی گسترده با عنوان چشم و گوش های خود در مناطق مختلف گماشت و بدین تدبیر با کارداری آنان گزارش ها از کرانه های کشور در کوتاه ترین زمان به پادشاه ارسال می شد.

ز گنج آنچ بایستشان خوردنی / ز پوشیدنی گر ز گستردنی
 بدین پر خرد موبدان داد و گفت / که نیک و بد از من نباید نهفت
 میان سخنها میانجی بوید / مخوانید چیزی، کرانجی بوید
 مرا از به و بتر آگه کنید / ز بدها گمانیم کوتاه کنید
 پراگنده شد موبدان در جهان / نماند ایچ نیک و بد اندر نهان

(فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۶۰۷)

۲۰) خزانه داری

بخش قابل توجهی از اندوخته‌ی خزانه، غنائم جنگی بود که پس از شکست دشمن به دست می‌آمد و به پایتخت و نزد موبد خزانه دار ارسال می‌گردید. (فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۵۳۷) خزانه‌داری صرفاً به معنی حفظ گنج و کلیدداری خزانه نیست، بلکه به ترتیب آن کوشیدن و بسان حسابداری از میزان ثروت ملی واقف بودن و در مواقع ضروری مشورت مالی دادن است:

بیامد بر شاه موبد چو گرد / به گنج آنچ بود از درم یاد کرد

(فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۴۳۴)

به همین دلیل به فرمان پادشاه اهدای هدایای مختلف از صامت و ناطق به دست آنها صورت می‌گرفت. (فردوسی، دفتر سوم، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۵).

۲۱) سرپرستی آتشکده

بنا به تصریح محققان، یکی از وظایف مسلم موبدان «نگهبانی از معابد و آتش مقدس» بود. (بیانی، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

تاریخ پیشینیان گواهی می‌دهد «بسیاری از اماکن مقدس حتی پس از تبدیل مذهب جنبه تقدس خود را حفظ می‌کنند و تبدیل معابد بت‌پرستان به کلیساها و کلیساها به مساجد گواه این امر است. چنانکه ((مسجد مغاک عطار)) که مؤلفین اسلامی از آن نام [برده‌اند] در محل یکی از آتشکده‌های سابق بنا شده بود» (فرای، ۱۳۶۵: ۲۳) گواه دیگر ما قلم زمچی اسفزاری است که می‌نویسد: ((و از مواضع میمون که به مبارکی آن زمینی در ربع مسکون نشان نمی‌دهند ((خیابان)) هرات است که به لطافت هوا و عجایب حظایر و غرایب بنا ممتاز است ... و آن جاییست که از قدیم‌الایام چه در وقت جاهلیت و چه در روزگار اسلام همیشه میمون و مبارک و قبله دعوات و کعبه حاجات خلایق بوده و همه مردم از اصغر و اکابر و مقیم و مسافر بدان مقام شریف تیمن و تبرک جسته‌اند و در همه زمان و ادیان معابد و عیدگاه و مقابر و نزهتگاه خواص و عوام بوده، چنانکه حالا مصلی گشت جای مسلمانان است و در زمان سابق او را ((کوی خدایگان)) می‌گفته‌اند)) (۶) (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۸۶). برای مثال در شاهنامه پس از آنکه کیخسرو «بهمن دز» اهریمنی را با فره ایزدی تسخیر کرد، فرمان داد آتشکده‌ای برآورد و موقوفاتی مقرر فرمود و موبدان را مستقر نمود و بازگشت:

بفرمود خسرو بدان جایگاه / درازا و پهنای او ده کمند

ز بیرون چو نیم از تگ تازی اسپ / نشستند گرد اندرش موبدان

در آن شارستان کرد چندان درنگ / یکی گنبدی تا به ابر سیاه

به گرد اندرش طاق‌های بلند / برآورد بنهاد آذر گشسپ

ستاره شناسان و هم بخردان / که آتشکده گشت با بوی و رنگ

(فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۱۰۴ و ۴۶۷).

۲۲) دادگستری و قضاوت

عدالت در ایران باستان مقام بسیار جلیلی داشته و از زمان هخامنشیان قراین کافی در دست هست، که پادشاهان جداً مراقب حسن جریان قضا و درست‌کاری قضات بوده‌اند. در زمان ساسانیان هم نام قضای احترامی بسزا داشته و مردمانی مجرب و عادل را بر مسند قضا می‌نشانده، که احتیاج به مشورت نداشته باشند. (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۰۳) در شاهنامه بهرام گور خطاب به دادجویان می‌گوید:

بفرمود تا هر که بد دادجوی / سوی موبد موبد آرند روی

(فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۴۲۳)

از دیدگاه ایرانیان باستان دین و اخلاق با حقوق به معنی قضایی متحد است. قوه داوری به معنی اخص بایستی متعلق به روحانیان باشد، به علاوه روحانیان همه علوم را به خود تخصیص و انحصار داده بودند. (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۰۴) محاکم قضایی هر ناحیه را یک نفر قضای روحانی اداره می‌کرد. (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۰۴) فتوای موبدان موبد بیش از سوگند تأثیر داشته و غیر قابل نقض بوده است. (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۰۸)

فراتر از داوری و قضاوت وضع نسک‌های مربوط به قواعد و قوانین قضایی به دست موبدان صورت می‌گرفت. (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۶۱) در همه جا بر روی کلاه او [کرتیر] نگاره‌ی «قیچی» دیده می‌شود (اکبر زاده، ۱۳۸۵: ۲۹) «هینز» اندیشیده که قیچی رازآمیز کلاه او نشان از کارکرد «داوری» اوست و او توانایی «قیچی کردن» همه دشواریهای سخت را داشته است (اکبر زاده، ۱۳۸۵: ۳۲).

۲۳) روایت داستان‌ها

واژه «داستان» در دوره‌های مختلف شاهنامه مورد استفاده قرار گرفته است و بنا به قراین لفظی و معنوی، تعریفی فراتر از تعاریف رایج و مصطلح امروزی از آن اراده می‌کردند. از آنجا که موبدان نسخه برداران و گردآورندگان رساله‌های متعدد و مشهور زبان پهلوی و صاحبان و نگهبانان اسناد و منابع کهن دینی بودند. (رک. الف) پور داوود، گاتها، بی تا: ۲۲ و ۵۳ ب) پور داوود، ۲۵۳۷: ۱۵۶ و ۱۵۹ و ۱۶۰ ج) کیوان پورمکری، ۱۳۲۶: ۱۰ و ۱۰) و از طرفی عوام و خواص به آنها اعتماد داشتند، شایستگی، مقبولیت و امکان روایت داستان‌ها و گزارش تاریخ ایران باستان را به دست آورده بودند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد این «نقش» به آنان اختصاص داشت و اعتبار «داستان‌ها» در گرو استناد بی‌واسطه یا باواسطه به آنان بوده است. ابیات زیر از شاهنامه، از جمله شواهد این مدعاست:

چنین گفت موبد که یک روز طوس / بدانگه که خیزد خروش خروس

(فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۲۰۲)

و داستان در نهادن شطرنج:

چنین گفت موبد که یک روز شاه / به دیبای رومی بیاراست گاه

(فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۳۰۴)

و داستان رستم و سهراب:

ز گفتار دهقان یکی داستان / بیببونددم از گفته باستان

ز موبد بدین گونه برداشت یاد / که یک روز رستم هم از بامداد

(فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۱۸)

و آغاز گرشاسب نامه:

سراینده دهقان موبد نژاد / ز گفت دگر موبدان کرد یاد

(نیز رک. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۱ و ۵۶)

و داستان اسکندر و دارا:

گزارنده تر پیری از موبدان / گزارش چنین کرد با بخردان

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۷۰)

(فردوسی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۱۱۸-۱۱۹-۲۰۲ و همان، دفتر هفتم: ۳۰۴)

۲۴ نظارت بر اخذ مالیات

در فرمان مکتوبی انوشیروان نحوه مطالبه مالیات از رعایا را در تنگ‌سالی و ترسالی با دقت و ظرافت مقرر می‌کند. در این فرمان - که جزئیات آن حتی برای وزرای کشاورزی امروز درس آموز است - از دیوانی به نام «دیوان موبد» یاد شده که با توجه به قرائن بر شیوه و اندازه دریافت مالیات از سوی کارداران مخصوص نظارت داشته و از متخلفان بازخواست سنگینی به عمل می‌آورد:

چو بیدار دل کارداران من / به دیوان موبد شدند انجمن

پدید آید از گفت یک تن دروغ / از آن پس نگیرد بر ما فروغ

به بیدادگر بر مرا مهر نیست / پلنگ و جفا پیشه مردم یکی است

(فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

اردشیر بابکان موبد را مأمور اخذ مالیات کرد:

زده یک مرا چند بر شهرهاست / که دهقان و موبد بر آن کرد راست

(فردوسی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

۲۵) زندخوانی

به دلیل اهمیت بی نظیر «اوستا» در تنظیم حال و کار این جهانی و آن جهانی پیروان کیش زرتشت، تفسیر و تأویل و همچنین خوش خوانی و درست خوانی آن، به طور جدی مورد اهتمام موبدان بود.

به باژ اندر آمد به آتشکده / نهادند کرسی به زر آزده

نهاده بر او نامه زند و آست / به آواز برخواند موبد درست

(فردوسی، دفتر هفتم، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

یافته‌های تحقیق به همراه بحث و نقد و تحلیل نشان می‌دهد که گستره عملکرد موبدان گرچه از دانیایی، کاردانی و لیاقت آنان حکایت می‌کند، بعضاً به زیاده‌روی و زیاده‌خواهی‌هایی منجر شد که آنان را از معیارهای سلامت در انجام وظایف اصلی خود دور داشت و قهراً ناسلامتی‌هایی در متن جامعه در ابعاد گوناگون ایجاد کرده است.

کریستن سن از انحطاط اخلاقی موبدان سخن می‌گوید: و مصادیقی از آن را برمی‌شمارد که عبارتند از: «ارتداد، حرص، غفلت، مشاغل تجاری، اهمیت بسیار برای مسائل جزئی و بیهوده قائل شدن و سستی ایمان در مسائل دینی.» (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۶۳۸) «پس از قتل زرتشت جاماسپ حکیم ریاست عالی‌دین زرتشتیان یافت و او نخستین موبد بود که این مقام را از گشتاسپ گرفت.» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۷۶) جاماسپ با عنوان موبد هم ناظر طرد و حبس اسفندیار بود و هم بوقت ضرورت، حامل وعده‌ی تخت و تاج از سوی گشتاسپ برای اسفندیار، البته مشروط به شکست از جاسپ و آزادی خواهران از بند؛ اسفندیار عمل کرد؛ گشتاسپ پیمان شکست و جاماسپ با گشتاسپ در تأیید خصال نابرابرانه‌ی او همراهی کرد. در ماجرای مرگ اسفندیار، پشوتن جاماسپ را شوم و بدکیش ناراست، همراه و عامل خونریزی می‌خواند و این همه بر خلاف روح تعالیم موبدان است. (رک. کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۳۰-۴۲۹ و ۴۷۷-۴۷۶ و ۵۷۸-۵۸۰ و شاهنامه، دفتر پنجم، ۱۳۸۶: ۴۳۰-۴۲۹ نیز رک. پورداوود، ۱۳۷۶: ۵۱۸ و نظامی، ۱۳۶۳: ۲۳۳ و بری، ۱۳۸۵: ۶۹ و تفضلی، ۱۳۶۴: ۷۷ و پورداوود، ج ۲، بی تا: ۳۲-۳۰ و نصراله منشی، ۱۳۷۱: ۵۶-۵۵).

از طرفی ظهور مزدک و مانی از وقایع مهم و بحث برانگیز است «ریشه ظهور مانی و مزدک را باید در تقسیم ناعادلانه ثروت در جامعه ایرانی جستجو کرد که در آن کلیه مقامات و مسندهای معتبر در انحصار طبقه ممتاز بود. شریعت مزدکی بلاشک در آغاز جنبه‌ی دینی داشت و ... جنبه اجتماعی این دعوت از حیث اهمیت در درجه دوم بوده است» (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۷۷-۴۷۶)

موارد فوق البته موجب بی‌اعتباری موبدان شد، چنانکه وقتی «ماهوی سوری» تصمیم می‌گیرد «یزدگرد شهریار» را از بین ببرد مهان و موبدان برخی ملتسمانه و اشک‌ریز و برخی متهورانه، هر یک به زبانی و استدلالی سخن می‌گویند تا یادگار ساسانیان را حفظ کنند؛ این تلاش‌ها بی‌فایده ماند و شد

آنچه شد. (فردوسی، دفتر هشتم، ۱۳۸۶: ۴۵۸). در هیچ جای شاهنامه دیده نمی‌شود که این همه موبد گرد هم آیند و یک به یک به نام معرفی شوند و هم نیرویی کنند و ناکام مانند.

نتیجه‌گیری

کشور در بخش اعظم شاهنامه توسط پادشاهان، شهریاری و توسط موبدان راهنمایی می‌شود. هر دو به یکدیگر وابستگی حیاتی دارند و گاه یکی می‌شوند نظیر یکی شدن شاه و موبد. اغلب حوادث شاهنامه و تصمیم‌ها و تدبیرهای مهم که هر یک سهم خود را در معرفی شخصیت‌ها؛ پیش‌برد داستان و شکل‌گیری و تکمیل هندسه شگفت آن داشته‌اند، در حضور «گهریان دینی» رقم خورده است و حاکی از وسعت میدان نظر و عمل آنان است که به دلیل انحراف از معیارهای اصالت، ناتمام و نامطلوب ماند. در مجموع موبدان در اغلب حوادث شاهنامه نقش داشته‌اند که علی‌رغم اعتبار معنوی و خدمات گسترده و مؤثر مادی، در نهایت به دلیل اشتباهات نظری، عملی و اعتقادی هم به خود و هم به آیین زردشت و هم به کشور آسیب زدند که با تعهد و تقید قابل پیشگیری بود.

با بررسی اشتباهات موبدانی که در متن مقاله بدان پرداخته‌ایم در می‌یابیم که وجه اخلاقی اشتباهات غالب بوده‌است. گفتنی است که آنچه موافق نظرگاه موبدان و مؤلفان خداینامه و شاهنامه منثور ابومنصوری می‌باشد، در شاهنامه بازتاب می‌یابد و حرکت‌های دگراندیشانی چون مزدک و مانی که بر خلاف منافع آنها شکل می‌گیرد مطرود و محکوم می‌گردد و این حاکی از پایبندی استاد طوس به منابع و امانت داری اوست.

توضیحات

- ۱- «آتوربان، که به صورت‌های آتروان، آذربان و آثورنان هم آمده یعنی نگهبان آتش و عنوان پیشوای مذهب زرتشتی ست. امروز به جای این کلمه موبد گفته می‌شود». (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۵۹ و پورداد، یشت‌ها، ج ۱، بی تا: ۱۵۷)
- ۲- «از هنرهای مغان نیز تفأل بود، چون به آتش مقدس می‌نگریستند از آینده خبر می‌دادند.» (کریستین سن، ۱۳۷۵: ۲۵۷)
- ۳- سلطان روم برای سنجش میزان مکرمت و بخشندگی حاتم طایی موبدی را به عنوان رسول به قبیله‌ی طی می‌فرستد (سعدی، ۱۳۷۵: ۹۰).
- ۴- پس از مرگ رستم وقتی پرورده‌اش بهمن کین نهفته‌ی خویش را آشکار می‌کند و به سیستان می‌تازد این سؤال برای نظامی بصورت جدی مطرح است که چرا موبدان او را از ناجوانمردی و بی رسمی باز نمی‌دارند:

چرا کشت بهمن فرامرز را / بخون غرقه کرد آن بر و برز را

چرا موبدانش ندادند پند / کزان خاندان دور دارد گزند

(نظامی، شرفنامه، ۱۳۶۳: ۲۳۳)

۵- با تأمل در شواهد زیر می‌توان به جهان بینی، نوع استدلال، سبک‌های بیان، قدرت تأثیر کلام و جهت‌گیری‌ها و... موبدان پی برد. (همان، دفتر یکم، ۶۶-۶۷، دفتر دوم، ۱۹۸-۱۹۹، دفتر چهارم، ۱۱۱، دفتر پنجم، ۱۵۷ و ۴۰۹، دفتر هفتم، ۵۹۹، دفتر هشتم، ۴۳۶-۴۳۷ نیز اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۵).
۶- کلیسای بزرگ صوفیه نیز در زمان عثمانی‌ها به مسجد تبدیل شده بوده‌است ولی پس از استقلال به حالت اول خود برگشته است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۵: ۲۹۳).

منابع و مأخذ

۱. اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی بن احمد، (۱۳۵۴). گرشاسپنامه، به اهتمام حبیب یغمایی، چ دوم، تهران: طهوری.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۵۷). صفیر سیمرخ، چاپ چهارم، تهران: توس.
۳. اکبر زاده، داریوش، (۱۳۸۵). سنگ نبشته‌های کرتیر موبدان موبد، چ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
۴. اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۱). دانشنامه‌ی مزدیسنا، چ اول، تهران، مرکز.
۵. بری، مایکل، (۱۳۸۵). تفسیر بر هفت پیکر نظامی، ترجمه جلال علوی نیا، چ اول، تهران: نی.
۶. بیانی، شیرین، (۲۵۳۵). شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. -----، (۱۳۸۹). تاریخ ایران باستان (۲)، چاپ ششم، تهران: خوارزمی.
۸. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۲۱). آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، چ اول، تهران: دنیای کتاب.
۹. پور داوود، ابراهیم، (بی تا) گاتها، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ.
۱۰. -----، (بی تا). یسنا، چ ۱، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ بمبئی.
۱۱. -----، یشتها، ج ۱، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی.
۱۲. -----، (۲۵۳۷). ویسپرد، به کوشش بهرام فره‌وشی، چ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. -----، (بی تا). زمان زرتشت، مجله مهر، شماره ۹، ص ۶۷-۶۳.
۱۴. تفضلی، احمد، (۱۳۶۴) مینوی خرد، تهران: توس.
۱۵. جاماسپ آسانا، دستور منوچهر، (۱۳۹۱). متن‌های پهلوی، پژوهش سعید عریان، چ اول، تهران: علمی.
۱۶. جنیدی، فریدون، (۱۳۹۲). داستان ایران بر بنیاد گفتارهای ایرانی، چ اول، تهران: بلخ.
۱۷. حریریان، محمود، ملک‌شهمیرزادی، صادق، آموزگار، ژاله، میرسعیدی، نادر، (۱۳۸۸). تاریخ ایران باستان، ج اول، تهران: سمت.
۱۸. خواجهی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطاء، (۱۳۸۶). سام‌نامه، تصحیح میترا مهر آبادی، چ اول، تهران: دنیای کتاب.

۱۹. خیام، عمر، (بی تا). نوروزنامه، به سعی و تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه کاوه.
۲۰. دادگی، فرنیغ، (۱۳۸۰). بندهش، به کوشش مهرداد بهار، چ دوم، طوس.
۲۱. دلپذیر، زهرا، (۱۳۸۹). خویشکاری‌های موبدان در شاهنامه، دو فصلنامه علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران، دوره جدید، سال هجدهم، شماره ۶۹، ص ۵۸-۸۹.
۲۲. دلپذیر، زهرا و دیگران (۱۳۹۰). رد و موبد در شاهنامه، متن شناسی ادب فارسی (مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی اصفهان) دوره ۴۷ شماره ۳ (پیاپی ۱۱) ص ۷۴-۶۱.
۲۳. راشد محصل، محمدتقی (۱۳۶۶). ترجمه گزیده‌های زادسپرم، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۲۴. رضی، هاشم، (۱۳۷۶). وندیداد، ج اول، چ اول، فکر روز.
۲۵. -----، (۱۳۸۱). دانشنامه ایران باستان، تهران: سخن
۲۶. فرای، ریچارد، ن (۱۳۶۵). بخارا، ترجمه محمود محمودی، چ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. زمچی اسفزاری، معین الدین محمد، (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. زرن، آرسی، (۱۳۷۷). تعالیم مغان، فریدون بدره ای، چ اول، تهران: طوس.
۲۹. سعدی، (۱۳۷۵). بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ پنجم، تهران: خوارزمی.
۳۰. شکی، م، (۱۳۸۲). نظام طبقاتی در دوره ساسانی، ترجمه حسین کیان راد، فصلنامه هستی، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۶، ص ۲۹-۳۷.
۳۱. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۸ جلد، چ اول، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۳۲. کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۰). چشم اندازی از دربار ساسانی، فصلنامه هستی، دوره دوم، سال دوم، شماره ۲، ص ۶۴-۶۰.
۳۳. ----- (۱۳۷۵). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ هشتم، دنیای کتاب.
۳۴. ----- (۱۳۶۸). کیانیان، ترجمه ذبیح الله صفا، چ پنجم، علمی و فرهنگی.
۳۵. کیوان پور مکرری، محمد، (۱۳۲۶). اندرز خسرو قبادان، تهران: چاپخانه پاکتچی.
۳۶. گرگانی، فخر الدین اسعد، (۱۳۸۹). ویس و رامین، به تصحیح محمد روشن، چ چهارم، تهران: صدای معاصر.
۳۷. لوکوک، پیر، (۱۳۸۲). کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، چ اول، تهران: فرزاد.
۳۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۰). مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ اول، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۹. مسکوب، شاهرخ، (۱۳۸۴). ارمغان مور، چ اول، تهران: نشر نی.
۴۰. مشکور، محمد جواد، (۱۳۲۹). کارنامه اردشیر بابکان، بی‌جا: چاپخانه دانش.
۴۱. مصطفوی، علی اصغر، (۱۳۶۱). دبستان المذاهب، چ اول، تهران: ندا.
۴۲. معیری، هاید، (۱۳۸۱). مغان در تاریخ باستان، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴۳. معین، محمد، (۱۳۸۵). تحلیل هفت پیکر نظامی، چ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۴. مینوی، مجتبی، (۱۳۸۶)/ فردوسی و شعر او، چ چهارم، تهران: انتشارات توس.
۴۵. نسوی، ابوالحسن، (۱۳۵۴). بازنامه، نگارش و تصحیح علی غروی، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
۴۶. نصراله منشی، ابوالمعالی، (۱۳۷۱). کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، چ دهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۷. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۶۳). شرفنامه، اقبالنامه، به تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی، چ دوم، تهران: علی اکبر علمی.
۴۸. خسرو و شیرین، هفت پیکر، به تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی، چ دوم، تهران: علی اکبر علمی.
۴۹. نفیسی، سعید، (۱۳۳۱). تاریخ تمدن ایران ساسانی (۱)، تهران: دانشگاه تهران
۵۰. نولدکه، تئودور، (بی تا). تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، انتشارات انجمن آثار ملی.
۵۱. هانزن، کورت هاینریش، (۱۳۷۴). شاهنامه فردوسی ساختار و قالب، ترجمه کیکوس جهاننداری، چ اول، تهران: فرزانه.
۵۲. یادنامه پور داوود، (۱۳۲۵). مجموعه مقالات درباره فرهنگ و تمدن ایرانی، ج نخست، تهران: چاپخانه پاکتچی.

